13980713

بسم الله الرحمن الرحیم

درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری

۱۳/۷/۱۳۹۸

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

در مورد روایت حسن صیقل عن ابی عبید الحذاء صحبت بود. ما قرائن وثاقت حسن صیقل را ذکر کردیم. البته دو قرینة، یعنی یک قرینة دیگری هم در مورد حسن صیقل هست که به اجمال اشاره بکنم بحث تفصیلی‌اش در جای خودش، آن اینکه بعضی‌ها طریق داشتن صدوق به حسن صیقل را دلیل بر وثاقت حسن صیقل قرار دادند.

برای این مطلب یک تقریب این هست که اصلاً باید شخص مهمی باشد که صدوق برای او طریق ذکر کرده و اینکه یک شخص شناخته شدة مشهور از این تقریبات ذکر می‌کنند.

ما در جای خودش گفتیم نه کسانی که در مشیخه ذکر شدند الزاماً افراد معروفی نیستند. گاهی اوقات اسمشان فقط در آنجا واقع شده و کسانی که در مشیخه هستند هم اینجور نیست که الزاماً شخص شناخته شدة معروفی باشند. تفصیلش را در مقدمة درایة النور بحثش را کردم مراجعه بفرمایید.

یک تقریب دیگر این هست که بیاییم به عبارت‌های مرحوم صدوق در آغاز فقیه استناد کنیم. دو قطعه از عبارت‌های مرحوم صدوق در آغازش هست که آنها ممکن است تمسک کنند. مرحوم صدوق در آغاز اشاره می‌کنند که من در این کتاب «لم اقصد قصد المصنّفین فی ایراد جمیع ما رووه بل اورد ما احکم بصحته و اعتقد انه حجة فیما بینی و بین ربی» من فقط روایت‌های صحیح را در این کتاب می‌آورم. که البته این عبارت را اگر کسی بخواهد استناد کند فقط کسانی که در مشیخه ذکر شدند نیست. همة کسانی که در فقیه ولو اول سند هم نباشد ممکن است ازش بخواهد استدلال بکند برای اینکه، چون صدوق به روایتش فتوا داده و حکم به صحتش کرده این نشانة وثاقت راوی هست.

ولی این مطلب درست نیست مجرد اینکه حکم به صحت یک روایت کرده معنایش این نیست که حتماً راوی را ثقه می‌دانسته است.

ممکن است به خاطر قرائن خارجیه و اینها بوده. یکی از شواهدش این هست که مرحوم صدوق در یک جایی اشاره می‌کند که روایت زرعه و سماعه عنوانش را اعتماد نمی‌کند و واقفیان هستند. با این حال فراوان در فقیه روایت اینها وارد شده. همچنین در سکونی هم شبیه همین وارد شده. سکونی حدود ۱۳۰ جا در فقیه اسمش وارد شده.

این مناقشه را در جای خودش با توجه به مجموع نکاتی که تفسیرش در جای خودش باشد به نظر می‌رسد که مرحوم صدوق سکونی و زرعه و سماعه را ثقه می‌دانند علت نقل نکردنش عدم صحت مذهبش هست و آن هم روایت‌های اشخاصی که صحیح المذهب نیستند را هم مثل شیخ طوسی در جایی که منفرد باشد یعنی روایت دیگری از امامیه نباشد معارضش نباشد قبول می‌کند. مواردی که سماعی و اینها اگر معارض نباشد با روایت‌های امامیه آنها را می‌پذیرد. این بحث مفصلی دارد.

علی ای تقدیر نکتة اصلی‌اش این هست که شاهدی هم عرض کردیم اگر کنار بگذاریم اصل قضیه این هست ما دلیل نداریم که هر کس در فقیه وارد شده باشد شیخ صدوق آن را توثیق می‌کند. مجرد حکم به صحت روایت کردن دلیل بر وثاقتش نیست. یک نفر زیاد در فقیه وارد شده باشد آن را می‌شود حکم به صحت به معنای عامش، یعنی صحتی که با فساد مذهب هم سازگار هست، با آن به معنایی که وثاقت راوی را فقط بخواهیم از این صحت در بیاوریم آن را می‌شود به دست آورد.

بنابراین حسن بن زیاد صیقل در فقیه به نظرم ۵، ۶ مورد در ذهنم هست وارد شده، خیلی موارد زیادی وارد نشده، این مقدار کافی نیست ما بگوییم صدوق حسن بن زیاد صیقل را توثیق می‌کند.

یک عبارت دیگری در مقدمه هست که از این عبارت ممکن است کسانی که در آغاز اسناد فقیه هست آن را توثیق بکنند. آن این است که می‌گوید و جمیع ما فیه مستخرج من کتب مشهورة علیها المعوّل و إلیها المرجع. مؤلف کتاب مشهوری که علیها المعوّل و إلیها المرجع این خودش باید ثقه باشد.

کبرای این قضیه را قبول داریم. این مطلب درست است که اعتماد بر یک کتاب نشانة اعتماد به راوی است. یک روایت، دو روایت، ۴ تا روایت، ۵ تا روایت این نشانة وثاقت راوی نیست ممکن است به قرائن خارجیه باشد. ولی به یک کتاب بخواهند اعتماد کنند این باید مؤلف کتاب را ثقه بدانند. اعتماد به کتاب معنایش این نیست که همة روایت‌هایش را عمل می‌کنند. یعنی اینکه از ناحیة اینکه در این کتاب هست اشکالی نیست. مثل کتاب‌های معتبر سندش را باید بررسی کرد، ولی دیگر مؤلف را بررسی نمی‌کنند. سندی که در کتاب هست بررسی می‌کنند.

شاگرد: مشهور مؤلف تدریس نکرده

استاد: نه تدریس، مؤلف ثقه است. بحث اعتماد بر کتاب هم به معنای وثاقت راوی است.

شاگرد: در روایت ممکن است

استاد: تردید اینکه ممکن است ثقه نباشد.

شاگرد: هر گاه فرض یک کتاب معتبر است از چه ناحیه‌ای به روایت است؟

استاد: ثقه ممکن است راوی‌اش ضعیف باشد. راوی که در کتاب هست ضعیف باشد. چون بعضی‌ها تخیل کردند که یک کتابی که معتبر است کأنّ معنای معتبر بودن کتاب این است که همة روایات آن کتاب مورد عمل است. این نیست، یعنی از ناحیة اینکه در این کتاب هست مشکلی نیست.

از عبارتی از مرحوم محقق حلی بر می‌آید. محقق حلی می‌گوید که شیخ طوسی عمّار ساباطی و این چیزها را توثیق کرده. بعضی‌ها ماندند کجا شیخ طوسی عمار ساباطی را توثیق کرده. ظاهراً ایشان به همین عبارت فهرست شیخ که می‌گوید له کتاب یا له اصل معتمد از این له اصل معتمد توثیق شیخ طوسی نسبت به صاحب کتاب را نتیجه گرفته. موارد مشابه این را هم مرحوم محقق حلی توثیق گرفته و درست هم هست.

ما اگر کتاب معتبر باشد اعتبار کتاب را به معنای وثاقت صاحب کتاب می‌دانند. ولی به چه دلیل حسن بن زیاد از کسانی هست که شیخ صدوق شهادت می‌دهد که اینها یک کتابشان، کتاب مشهوری هست. یک تفاوتی بین مشیخة تهذیبین و مشیخة فقیه هست. مشیخة تهذیبین طریق به کتب هست و کسانی که در آنجا هستند صاحب کتب هستند. بحث اخذ به توسط هم سر جای خودش هست. ولی اخذ به توسط باعث می‌شود که مرحوم شیخ طوسی مطلبی را که در کتب متوسط هست استظهار کند که از کتاب من بعد اسمه السند اخذ شده. ولی در مورد فقیه، آنهایی که در مشیخه هستند، آنها الزاما صاحب کتاب نیستند، دلیلی هم نداریم که اینها صاحب کتاب هستند و از کتاب آنها مطلب اخذ شده. این بحث را آقای خویی در مقدمة معجم رجال به آن پرداختند و من هم در همان آغاز درایة النور در آن قسمتی که معرفی فقیه هست یک سری نکاتی اضافه بر مطالب مرحوم آقای خویی اضافه کردم.

تفصیل این بحث‌ها قبلاً شده نمی‌خواهم وارد این تفصیلاتش بشوم.

شاگرد: شما اگر یک کتابی برای مؤلف

استاد: البته در مورد مشیخة فقیه یک سری بحث‌های خاصی وجود دارد که وارد آن تفصیلش نمی‌شوم. مشیخة فقیه بحث‌های خاص خودش را دارد.

شاگرد: گاهی یک کتاب هست مؤلف یک چیزهایی از آن نقل می‌کند اما خود صاحب کتابی که مؤلف از او نقل می‌کند از کتاب نفر دیگر از اصحاب، مثلاً کتاب حلبی رسیده دست یکی از اصحاب و اصل آن نفر دوم رسیده به صاحب فقیه یا صاحب اینها. اینجا هم می‌توانیم از اعتماد آن نفر دوم به آن کتاب اصلی را دلیل بر ثقه دانستنش بدانیم یا نه؟

استاد: بله آنجا هم می‌شود. اگر آن هم فرقی ندارد چه اعتماد هر کسی که خودش ثقه باشد به یک کتاب اعتماد می‌کند یعنی اینکه آن مؤلف را ثقه می‌داند. یک شهادت فعلیه به وثاقت صاحب کتاب است.

شاگرد: تا خود امام صادق هم برویم بنا بر این بوده که از کتاب‌های

استاد: بله. معنای اعتبار همین است.

شاگرد: لذا پس حسن صیقل یک کتابی داشته که رسیده به دست نفرات بعدی

استاد: اینها را شاهد نداریم. در فهارس هم اسمش نیست. آن که هست حسن العطار است. به عنوان حسن بن زیاد العطار در رجال نجاشی است. حسن العطار در رجال شیخ است.

شاگرد: قرینة کثرت روایت ممکن است بگوییم صاحب کتاب است؟

استاد: نه، کثرت روایت هیچ شاهدی نیست. زرارة بن اعین که یک کتاب برایش دست و پا می‌کنند کتابی در جبر و تشبیه و امثال اینهاست، فی الاستطاعة، چیز نیست. به خصوص آن دوره‌ها، طبقة اوّل و امثال اینها. ممکن است طریق به کتب باشند، خودشان صاحب کتاب بودنش هیچ شاهدی نیست. فوقش این است که در طبقه‌های بعدی دلیل باشد که در طرق به کتب باشند.

شاگرد: نقل شفاهی ندارد.

استاد: در طرق اوّل نقل شفاهی است. نقل شفاهی به این معنا، خیلی وقت‌ها امثال زراره اینها هم یادداشت‌هایی دارند ولی یادداشت‌های مدونی که قابل عرضه باشند ندارند. و الا خیلی از اینها می‌گوید آن روایت هست که زراره وارد شد الواحی دستش بود، امام علیه السلام سؤال کرد، اما پاسخ نداد الواحش را بست. لوح‌هایی گاهی اوقات می‌بردند احیاناً ولی اینکه این لوح‌ها را به صورت یک مجموعة مدونی در آورده باشند، آنها شاهدی نداریم.

اجمالی از بحث‌هایی که در مورد حسن بن زیاد صیقل هست. خیلی از این بحث‌های مبنایی این بحث مفصل نیاز به بررسی دارد در حد اجمال اشاره کردم، تفصیلش را اکثراً در برنامة درایة النور هست.

اینها تا خود حسن صیقل. اما از حسن صیقل به بعد می‌شویم می‌رسیم به طریق به حسن صیقل. در مورد طریق به حسن صیقل دو تا بحث هست. اصلاً آیا بررسی سند شیخ صدوق به حسن صیقل لازم هست یا لازم نیست؟ در مورد مشیخة تهذیبین این مطلب را عرض کردیم که اینها چون طریق به کتب هستند نیاز به بررسی سندی آنها نیست. اما در مورد مشیخة فقیه همچین دلیلی نداریم که این طریق به کتب هست. چون بیانی که هست، چون طریق به اشخاص هست از این جهت نمی‌توانیم بگوییم بررسی سندی نمی‌خواهد. البته یک تقریبات دیگری هست که ممکن است بگوییم که.

شاگرد: اشخاص صاحب کتاب هستند

استاد: لازم نیست صاحب کتاب باشد.

شاگرد: از جهت اینکه این حدیث از آن کتاب است

استاد: نه، اصلاً هم صاحب کتاب لازم نیست. طریق خودشان، روایاتشان. سندهای دیگر چه شکلی است، این هم همان شکلی است.

شاگرد: برای اینکه خودش در طریق باشد و الا بگوییم طریق به فلانی

استاد: طریق به فلانی یعنی طریق به روایات فلانی دیگر نه به کتب روایات، برای اقتصار در سند

یک تقریب دیگری وجود دارد، آن تقریب این هست که ممکن است بگوییم چون مرحوم صدوق می‌گوید جمیع ما فیه مستخرج من کتب المشهورة علیها المعوّل و إلیها المرجع. بنابراین نمی‌گوییم خود حسن بن زیاد صیقل صاحب کتاب است که از کتاب او روایت اخذ شده. ولی باید در سلسلة سند مرحوم صدوق به حسن صیقل از کتاب یکی از این سلسلة سند اخذ شده باشد.

بنابراین این روایت یا باید از کتاب محمد بن موسی المتوکل و علی بن حسین سعد آبادی و امثال اینها، آنها که صاحب کتاب نیستند. از کتاب ابی عبدالله البرقی اخذ شده یا از کتاب پدرش اخذ شده یا از کتاب یونس بن عبدالرحمن اخذ شده. از یکی از کتاب‌های بزرگواران اخذ شده. بنابراین علی بن حسین سعد آبادی در طریق به کتاب واقع است و در طریق به کتاب حسن بن زیاد. در طریق به یکی از این کتاب‌های دیگر واقع است. و از این طریق بخواهیم تصحیح کنیم.

شاگرد: چجوری تصحیح بکنند؟ بگویند چون صرف بودنش در کتاب.

استاد: بنابراین که طریق به کتب نیاز به بررسی سندی نداشته باشد، به این مبنا.

شاگرد: احمد بن ابی عبدالله باشد، ابیه باشد، یونس باشد هر کدام از اینها باشد کسانی که قبل از آنها هستند قطعاً در طریق به کتب هستند. ما احمد بن ابی عبدالله برقی یا ابیه، کسانی که از اوّل سند صاحب کتاب نیستند آنها را ما به این وسیله بگوییم نیاز به بررسی سندی آنها نیست که یکی‌شان محمد بن موسی المتوکل هست، یکی هم علی بن حسین سعدآبادی که هر دوی اینها مورد بحث هستند در اینجا اثبات وثاقتشان.

شاگرد: یک شرط گذاشتید که دو تا شرط دارد برای ما این کتب را بپذیریم، یکی‌اش این بود که آن طریق پر تکرار باشد، طریق معتمد و مشهوری باشد غیر از اینکه کتاب، کتاب مشهوری باشد، طریق هم طریق.

استاد: به طور کلی چنین شرطی نمی‌گذاریم. آن یک بحث دیگری بود. بحث در تعویض سند آن بحث بود که این چه شکلی تعویض سند. نه اینکه باید همچین چیزی باشد، خارجاً تعویض سندهایی که انجام می‌گرفته و باشد چیز خارجی‌اش این شکلی هست. و الا مانعی ندارد در غیر از اینها تعویض سند از جهت چیزی ما اشکالی نداشتیم. خارجاً تعویض سندهایی که دیدیم به این شکل بوده.

این هم یک تقریب برای اثبات اعتبار

فکر می‌کنم به این نحو نشود اثبات اعتبار کرد به خاطر همین بحث‌های تعویض سندی که وجود دارد.

درست است که این از کتاب احمد بن ابی عبدالله برقی گرفته شده باشد، از کتاب یونس ممکن است گرفته شده باشد. ولی اصلاً ممکن است به آن معنا از کتاب یونس نباشد. از کتاب دیگری باشد که یک نوع تعویض سند در آن رخ داده باشد و فرض کنید از کافی علی بن ابراهیم عن ابیه عن اسماعیل بن مرار عن یونس بن عبدالرحمن بوده، برداشته مرحوم صدوق طریق خودش را به مرحوم یونس بن عبدالرحمن جایگزین کرده. بنابراین اینکه بگوییم که حتماً این علی بن حسین سعدآبادی در طریق به کتاب واقع است و امثال اینها از آن راه‌ها نمی‌شود. بله آن نکاتی که در تعویض سند گفتیم که تعویض سند در جایی به کار می‌رفته که سند، سند شناخته شده‌ای بوده، سندی بوده که همه قبول داشتند اگر این مطلب را هم ضمیمه بکنیم می‌گوییم یا تعویض سند رخ داده است، یا تعویض سند رخ نداده است.

اگر تعویض سند رخ نداده باید از کتاب یکی از افراد سلسله اخذ شده باشد که ازش بنابراین روایت علی بن حسین سعدآبادی نیاز به اثبات وثاقت دارد.

اگر تعویض سند هم رخ داده باشد باز هم نیاز به اثبات وثاقت علی بن حسین سعدآبادی نیست به دلیل اینکه کسی که صاحب کتاب هست به طریق معتبر دیگری مرحوم صدوق این طریق ظاهر الوثاقة و امثال اینها وجود داشته بنابر این نیازی به بررسی سندی‌اش نیست. تشریفاتی هست. علتی که می‌خواهیم اعتبار این را اثبات کنیم به اینکه طرق را تشریفاتی می‌دانیم. کأنّ چه تعویض سند رخ داده باشد، چه تعویض سند رخ نداده باشد، طریق در احمد بن ابی عبدالله و ابیه و یونس و امثال اینها این طریق‌هایی است که به یک معنا تشریفاتی است.

به نظرم می‌شود از این راه‌ها نیاز به اثبات وثاقت محمد بن موسی بن متوکلی و علی بن حسین سعدآبادی نداشته باشیم و بشود اثبات کرد.

بنابر روش‌های متعارفی که آقایان دارند که طریق به کتب را هم بررسی سندی‌اش را لازم می‌دانند روی این جهت بحث را روی این مبنا باید دنبال کنیم.

روی این مبنا، اوّلین شخصی که در این سند هست ممکن است بخواهد بحث بشود یکی محمد بن موسی المتوکل هست. اینجا موسی المتوکل هست «بن» افتاده ولی بعداً که بحث می‌کنند «بن» هست که غلط چاپی غیر چاپی، موسی بن المتوکل است.

در مورد محمد بن موسی بن المتوکل، مرحوم آقای خویی از مرحوم سید بن طاووس تمسک کرده. سید بن طاووس در فلاح السائل در ذیل یک روایتی که از محمد بن موسی المتوکل هست می‌گوید و رجاله ثقاة بالاتفاق. که در سندش محمد بن موسی المتوکل هم واقع هست.

ایشان می‌گویند که از ادعای اتفاقی که مرحوم سید بن طاووس در مورد محمد بن موسی بن متوکل دارد کشف می‌کنیم که لااقل دو نفر از گذشتگان باید توثیق کرده باشند. این ادعای اتفاق کاشف از وجود بینه بر وثاقت محمد بن موسی بن متوکل در میان قدما هست و همین مقدار کافی هست برای اثبات وثاقت محمد بن موسی بن المتوکل.

شاگرد: فلاح السائل، حدثنا موسی بن متوکل

استاد: آن اشتباه است، محمد بن موسی بن المتوکل هست. غلط نسخه‌ای یا غیر نسخه‌ای

شاگرد: قال حدثنا علی بن ابراهیم عن ابیه

استاد: واسطة بین صدوق و علی بن ابراهیم در اسناد بسیار زیاد محمد بن موسی المتوکل هست که

شاگرد: اینجا تقریبی هست که مرحوم آقای خویی دارند که آقای سیستانی هم همین تقریب را اینجا مطرح می‌کند. یک مقداری با اندماج. ایشان می‌گوید که انه قد وقع فی اسناد روایة دعی ابن طاووس فی فلاح السائل الاجماع علی وثاقة رواتها مما یکشف عن توثیق بعض المقدمین له علیه علی ای تقدیرٍ.

تعبیر بعض المتقدمین تعبیر کرده. آقای خویی تعبیر می‌کنند که اقلاً دو نفر او را توثیق کردند که حتی ما اگر بینه را هم در وثاقت روات شرط بدانیم به این طریق این بینه هم وجود دارد.

حاج آقا اینجا اشاره می‌فرمودند. مطلبشان جوهره‌شان همین مطلبی هست که عرض می‌کنم. آیا مجرد اینکه دو نفر از قدما محمد بن موسی بن متوکل را توثیق کرده باشند کافی هست برای اینکه سید بن طاووس ادعای اجماع کند بر وثاقتش؟ قطعاً کافی نیست. پس چطور شده سید بن طاووس از کجا این ادعای اجماع را در آورده. ادعای اجماعی که هیچ عین و اثری ازش نیست. در هیچ جایی شرح حال محمد بن موسی بن متوکل در هیچ منبع رجالی که در اختیار ما هست موجود نیست که به آن پرداخته باشند برای توثیق. آن که هست یک نکته‌ای وجود دارد که آن نکته می‌تواند توجیه‌گر ادعای اجماع مرحوم سید بن طاووس باشد. آن این است که ایشان از نحوة برخورد عملی طائفه با روایت محمد بن موسی بن متوکل وثاقتش را برداشت کرده. روایت‌های محمد بن موسی بن متوکل در کتب حدیثی ما فراوان هست. مرحوم صدوق یکی از استادهای اصلی‌اش محمد بن موسی بن متوکل است.

روایت‌های ایشان اوّلاً ممکن است از همین که مرحوم صدوق ازش خیلی روایت می‌کند و طائفه نسبت به اینجور مشایخ مرحوم صدوق اینها را معتبر بدانند. مشایخ صدوق را اعتبار ببخشند. از اینجا ایشان می‌گویند که این هم جزء آن مشایخ پرتکرار مرحوم صدوق هست. همة طائفه اینجور مشایخ صدوق را قبول دارند.

علاوه بر این در کتاب‌های حدیثی خیلی وقت‌ها در سند روایات مناقشه می‌شود. تهذیبین، شیخ طوسی می‌گوید روایت دارد اینجایش گیر دارد، آن جایش گیر دارد. هیچ وقت در روایت‌های محمد بن موسی بن متوکل کسی ان قلت نکرده. استدلالاتی که می‌کنند اگر در سندشان محمد بن موسی بن متوکل هست هیچ بحثی نیست به روایت‌هایش فتوا می‌دهند، عمل می‌کنند. از شیوة برخورد عملی‌شان توثیق را مرحوم سید بن طاووس به دست آورده. مرحوم آقای خویی این مبانی که باعث توثیق می‌شود هیچکدام را قبول ندارد. نه مشایخ صدوق را می‌گوید دلیل بر وثاقت مروی عنه است. نه اکثار را، نه فتوا دادن بسیار به روایت‌های یک شخص را قبول دارد، نه اینکه هیچ وقت مناقشه در روایت را می‌گوید این فوقش مناقشه نکردند ممکن است اصالة العداله‌ای باشند. اشکالات مختلفی که مرحوم آقای خویی دارند آن اشکالات مختلف اگر پابرجا باشد دیگر ما نمی‌توانیم این توثیق سید بن طاووس را هم اعتبار ببخشیم.

این مطلبی که سید بن طاووس به وسیلة ما محتمل هست، تنها احتمالی که احتمال موجهی که توجیه می‌کند که سید بن طاووس چجوری ادعای اجماع کرده همین برخورد عملی‌اش هست. وقتی برخورد عملی بود دیگر نیازی به توثیق صریح دو نفر هم نیست. اینکه آقای خویی نتیجه می‌گیرند پس حتماً دو نفر توثیقش کردند نه، نیازی نیست دو نفر توثیق کرده باشند. همان برخورد عملی طائفه باعث می‌شود که ایشان ادعای اجماع کند و همان بدون اینکه یک توثیق صریحی در کلمات قوم وارد شده باشد.

پس شما که اینجور توثیقات فعلیه را، اینجور رفتارهای عملی را دال بر وثاقت نمی‌دانید نمی‌توانید از این راه وثاقت محمد بن موسی بن متوکل را اثبات کنید.

شاگرد: داشتن یک منبعی که حسی باشد

استاد: قطعاً منبع حسی که اجماع را بتواند توجیه کند وجود دارد.

شاگرد: همه که توثیق نمی‌کردند

استاد: یعنی قطعاً، یعنی اتفاق است. یک موقعی ایشان اگر بگوید یکی از قدما ایشان را توثیق کرده می‌گوید شاید

شاگرد: قواعد گفته بالاتفاق

استاد: قطعاً هم اینجور نیست. این هم که یک کسی ادعای چیز کرده باشد. اصلاً یک نکته‌ای را به شما عرض بکنم. مرحوم سید بن طاووس کسی هست که خیلی در ذکر منابع حرف‌هایش پایبند است. مثلاً کسی است منبع ذکر کن. به خاطر همین هست که منابع فراوان کتابش چیز شده که اتان کلور؟؟؟۳۴:۱۲ کتابی به نام کتابخانة ابن طاووس را تدوین کرده به خاطر منابع زیادی که در کتاب‌هایش دارد که ایشان اگر این را از یک منبع ناشناخته‌ای که در اختیار طائفه نبود ذکر می‌کرد حتماً منبعش را ذکر می‌کرد. اینکه هیچ اشاره‌ای به ذکر منبع نکرده پیداست از یک منبع خاصی این حرف‌ها را نیاورده. همین برخورد عملی طائفه را دیده و از اینجا این مطلب را، هیچ احتمال اینکه ایشان غیر از این به یک منبعی دسترسی داشته باشد و از آن منبع این اطلاعات را آورده باشد و هیچ اشاره هم به آن منبع نکرده باشد آن احتمالش هم نمی‌آید.

اگر ما مبانی اشکالاتی که آقای خویی به اینجور روش‌ها را صحیح بدانیم این روش هم برای توثیق محمد بن موسی بن متوکل درست است.

محمد بن موسی بن متوکل یکی از مشایخ اصلی شیخ صدوق است. اگر اکثار روایت اجلا را هم، این را در این جلسه هم عرض کردم مرحوم صاحب منتقی، منتقی الجمان، مرحوم صاحب معالم در یکی از فوائد مقدمة کتاب اشاره به نکته‌ای می‌کنند. می‌گوید بعضی افراد هستند که نظر بدوی ممکن است تخیل بشود که اینها مجهول هستند. ولی از اهتمام طایفه به اینها و نحوة برخوردشان می‌فهمیم که اینها ثقاة هستند، مثل احمد بن محمد بن یحیی العطار را اسم می‌برد و امثال اینها. مرحوم صاحب معالم اکثار روایت اجلا را به آن توسعه‌ای که ما قبول داریم، قبول ندارد. ولی این یک اکثار خاص است. فرض کنید ما ممکن است یک کسی که مرحوم صدوق ۳۰، ۴۰ تا روایت از او نقل کرده باشد دلیل وثاقتش بدانیم. ولی امثال محمد بن موسی بن متوکل ۳۰، ۴۰ تا نیست، ۳۰۰، ۴۰۰ تاست. یعنی کسانی هستند

شاگرد: از باب شیخ اجازه

استاد: بحث شیخ اجازه یک چیز دیگر است.

اینها عُمُد طائفه هستند. اینها اصول موضوعة علم حدیث وثاقت اینهاست. اگر ما اینجور افراد را ثقه تلقی نکنیم باید فاتحة علم حدیث را بخوانیم.

یک رساله‌ای نوشته بودم یک عبارتی از آقای حائری در حاشیة یکی از کتاب‌هایشان دیدم دربارة حسین بن عبیدالله غضائری، ایشان گفته بود این ثقه نیست و امثال این. منظورم آقای آسید کاظم حائری، در کتاب‌های بعدی‌شان از آن نظر برگشته بودند. ولی آن موقعی که ما خدمت ایشان درس می‌رفتیم ایشان در آن کتابشان این را تضعیف کرده بودند.

واقعاً کسانی مثل حسین بن عبیدالله غضائری که محور حدیثی هستند، حسین بن عبیدالله غضائری کسی است که مرحوم نجاشی در حدود ۲۰۰ تا ترجمه اسمش را آورده در طریق ۲۰۰ نفر واقع شده. بیشترین کسی که نجاشی طرق کتب را از طریق آنها نقل کرده همین حسین بن عبیدالله غضائری است. تعبیر می‌کند شیخنا. این شیخنایی که نجاشی در مورد حسین بن عبیدالله غضائری می‌گوید خیلی مهم است. اینها بی ذوقی است کسی. صرفنظر از اینکه در لسان المیزان ابن حجر عسقلانی، در ترجمة حسین بن عبیدالله می‌گوید کان فی منزلة شیخ المفید و شیعة یا و الامامیة کان یفتخرون بهما و یخزعون لعلمهما. به عنوان افتخار شیعه اینها مطرح بودند و امثال اینها. کسی اگر آن عبارت هم ندیده باشیم نحوة برخورد طائفه با حسین بن عبیدالله می‌فهمد که اینها این شکلی هستند.

امثال حسین بن عبیدالله غضائری را اگر بخواهد مناقشه کند باید علم حدیث و رجال و همة اینها را فاتحه‌اش را خوانده بداند. امثال محمد بن موسی بن متوکل، این چیزها که جزو مرحوم صدوق، ۷، ۸، ۱۰ تا استاد اصلی دارد. یکی از آنها، فکر کنم استاد سوم، چهارمش است از جهت تعداد تکرار. بعد از پدرش و ابن ولید به نظرم محمد بن موسی بن متوکل سومین نفر هست از نظر تعداد تکرار مرحوم صدوق.

خیلی مورد عنایت مرحوم صدوق بود اصلاً سندها و روایت‌ها از طریق این نقل می‌کرد.

امثال محمد بن موسی بن متوکل را نباید درشان مناقشه کرد.

مرحوم آقای خویی یک چیزی دارد این را پس فردا توضیحی می‌دهم.

مرحوم آقای خویی می‌گویند این مطلب درست نیست که مشایخ صدوق اعتبار دارند، ایشان حتی از یک ناصبی و امثال اینها ابو نصر احمد بن حسین ظبّی؟؟؟۴۰:۱۲ هم روایت کرده. بنابراین این روش را نمی‌توانیم بتدبیریم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

شاگرد: محدودة اکثار چقدر است؟

استاد: به نظرم چیزی حدود ۳۰، ۴۰ تا کافی است.

شاگرد: روی انسداد جلو بیاییم کمتر از این هم ظن

استاد: انسداد هم باشد مطلق ظن کافی نیست، ظن قوی. ظن قوی خیلی کمتر از نیاز

ظن قوی به اعتبار اینها حاصل می‌شود

شاگرد: شما نگاه کردید همه‌اش الزامی باشد

استاد: حسن صیقل کلیتش را، حسن صیقل روایت‌های زیادی دارد

شاگرد: مشابهش نباید باشد

استاد: بله با همة حرف‌هایش.

۳۰، ۴۰ تا که می‌خواهم نه ۳۰، ۴۰ تا الزامی، ۳۰، ۴۰ تا مجموع الزامیات و غیر الزامیاتش باشد کافی است

[پایان]